

نگاهی به کتاب

موسیقی شعر حافظ



موسیقی شعر حافظ

نوشته دکتر دُرّه دادجو

انتشارات زرباف اصل، چاپ اول، ۱۳۸۶

اشاره

نشست بررسی کتاب «موسیقی شعر حافظ» تألیف خانم دکتر دُرّه دادجو با حضور استادان دکتر مظاهر مصفا، بهاءالدین خرمشاهی، علیرضا میرعلی نقی و مؤلف کتاب، توسط «کتاب ماه ادبیات» در سرای اهل قلم برگزار شد. این کتاب رساله دکتری خانم دادجو با راهنمایی استاد مظاهر مصفا بوده که اکنون به زیور طبع آراسته شده است. در این جلسه استادان شرکت کننده به ابعاد مختلف کتاب مورد نظر و همچنین جنبه های بحث ارتباط شعر حافظ و موسیقی پرداختند. در ذیل، بخش هایی از مباحث مطرح در این نشست از نظر خوانندگان محترم می گذرد.

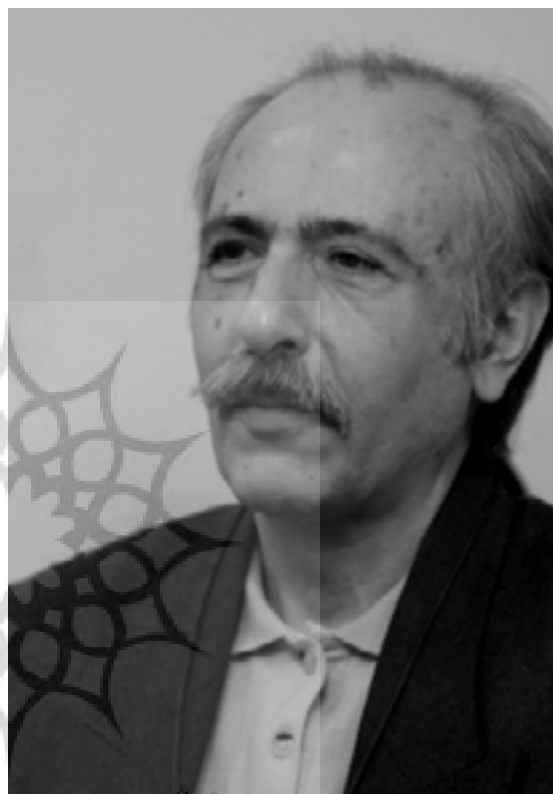
استاد خرمشاهی: از یکایک دوستان که در جلسه حاضر شدند تشکر می کنم، بحث امروز پیرامون یکی از کتاب هایی است که درباره شعر حافظ نوشته شده است. قصد دارم شجره النسب این کتاب مهم امروزین را روشن تر کنم. کتاب های زیادی درباره شعر وجود دارد از «لباب الالباب» تا «مجمع الفصحا» که آقای دکتر مصفا تصحیحی عالی از آن به دست داده اند. کتاب دیگری که در این زمینه وجود دارد «سخن و سخنوران» است. آقای گرمارودی هم کتابی به نام «از ساقه تا صدر» دارند که تمام شاعران امروزین تاجیکستان را معرفی کرده اند؛ اما کتاب هایی که در زمینه شعر و شعرپژوهی نوشته شده است بسیار کم است، از مهم ترین کتاب هایی که در این زمینه وجود

خرمشاهی:

محور اصلی این کتاب سه مبحث است: موسیقی بیرونی در شعر حافظ که وزن است، موسیقی کناری که قافیه و ردیف است و موسیقی درونی که می‌تواند سجع، قافیه درونی و یا کلمات دیگری باشد که برجستگی آنها برای ما که خواننده هستیم مغفول است.

براون، اته و یان ریپکا و از همه مهم‌تر تاریخ ادبیات شادروان دکتر صفا، اما کتاب «موسیقی شعر» شفیع کدکنی بسیار نزدیک به این کتاب است و بهتر است بگوییم که کتاب «موسیقی شعر حافظ» خانم دادجو بسیار نزدیک به کتاب «موسیقی شعر» شفیع کدکنی است و گویی تکملاً شارحه آن کتاب است به ویژه این که آن کتاب جنبه عام دارد به شعر علی‌الاصول می‌پردازد و این کتاب بر شعر حافظ متمرکز می‌شود. این کتاب را می‌توان بوطیقا و موسیقای شعر حافظ نام گذاشت، البته منظوم از بوطیقا فقط کتاب ارسطو نیست بلکه بعد از کتاب ارسطو، کلمه بوطیقا در ادب جهانی جاری و رایج شده است بوطیقا که انگلیسی آن Poetics است، چنانکه فرهنگ‌های مهم تعریف می‌کنند مبانی جمال شناختی و زیبایی‌شناختی هنر است و این هنر شامل هر هنری - خاصه شعر - است. ما بوطیقای داستان‌نویسی هم داریم، ضمناً از طلا در مس آقای برهنی هم باید به نیکی یاد کنیم. ایشان خودشان بوطیقای داستان‌نویسی دارند و من در انگلیسی هم چنین کتابی مشاهده کردم، و گمان می‌کنم عنوان آن چنین بود: Poetics of the novel. پس وقتی می‌گوییم این کتاب بوطیقا و موسیقای شعر حافظ است منظوم این است که این کتاب درحقیقت شعر شناخت حافظ است و اگر مرحوم هژیر حافظ تشریح نوشته‌اند، این کتاب تشریح حافظ است. در این کتاب به همه پانصد غزل حافظ پرداخته نشده است البته به گمان بنده ضرورت هم ندارد، حدود هفتاد غزل در پایان کتاب ذکر شده است که همه آنها مستند است، موضوع و حوزه کار خانم دکتر دادجو همین هفتاد غزل بوده است. خانم دادجو این مسئله را مطرح کرده‌اند که ما تا کی باید حافظ را نابغه بدانیم و اعجوبه آفرینش بنامیم و تا کجا باید این معنا را به الفاظ مختلف بگوییم، واقعیت این است که ما باید تعارف کم کنیم و بر مبلغ بیفزاییم و به این مسئله پردازیم که چرا حافظ از چنین پایگاهی برخوردار است؟ خانم دکتر دادجو در این کتاب مفصل به این موضوع پرداخته‌اند.

حافظ در غزل انقلاب کرده است و این انقلاب هم در درون غزل رخ داده است و هم در برون، هم در ساختار غزل و هم در محتوای آن، حافظ کارهای شگرفی کرده که بیشترین آن را شما در این کتاب با لحن و بیان و تسلط ماهرانه دکتر دادجو که هم موسیقی‌شناس هستند و هم ادب‌پژوه مشاهده می‌کنید، اما محور اصلی این کتاب سه مبحث است، موسیقی بیرونی در شعر حافظ

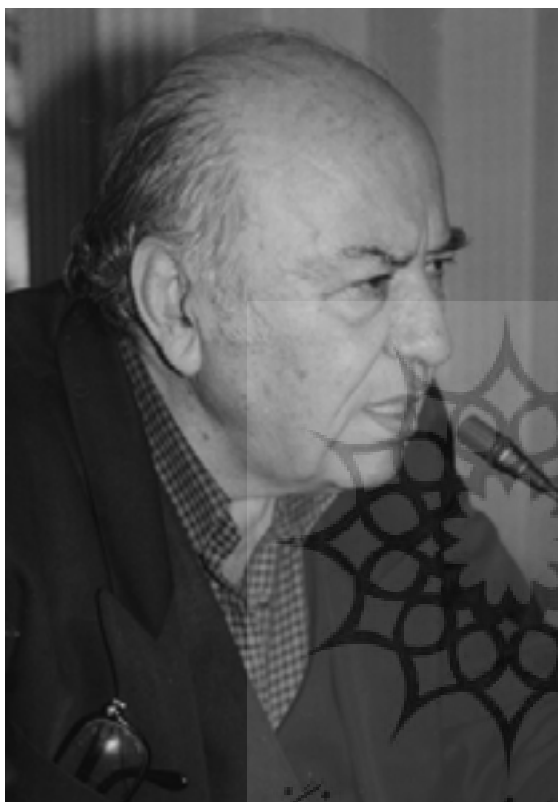


بهاءالدین خرمشاهی

دارد «حدائق السحر» و «ترجمان‌البلاغه» است و مهم‌تر از همه آنها المعجم شمس قیس رازی است که به هر حال کتاب مهمی است که در آغاز دوران مغول نوشته شده است. غیر از «نفحات الانس» جامی، «مجمع‌الفصحا» و «ریاض‌العارفین» که تذکره‌های مهم هستند، «سخن و سخنوران» مرحوم فروزانفر است که کتابی ابتکاری است و در روزگار ما نوشته شده است. این کتاب تا قرن پنجم پیش می‌آید و از خاقانی و نظامی جلوتر نمی‌رود. اما جد و نیای اعلای این کتاب یعنی کتاب «موسیقی شعر حافظ» کتاب «المعجم» است، البته در روزگار ما هم کتاب‌هایی در این زمینه نوشته شده است مثل «نقد ادبی»، «شعر بی‌دروغ، بی‌نقاب» دکتر زرین کوب و نیز آثار شعرپژوهی ایشان که در جای خود مهم و درخور توجه است. اما نیای نزدیک یا همتای این کتاب «موسیقی شعر» استاد شفیع کدکنی است که مبتکرانه و بنیان‌گذارانه است و ضمناً تواریخ ادبی نیز به این موضوع پرداخته‌اند مثل تاریخ ادبیات ادوارد

دکتر مصفا:

حافظ با استعدادترین شاگرد سعدی است و شاید کمتر وزن و قافیه‌ای باشد که حافظ به اقتفای سعدی نرفته است، و از وجوه عمده اعتبار حافظ این است که زبان سعدی را بیشتر از هر شاعری درک کرده و بیشتر از هر شاعر دیگری با فصاحت سعدی آشنا شده است.



دکتر مظاهر مصفا

موسیقار را دو چندان می‌کند، یک بار لاله و پیاله در ذهن ایجاد موسیقی می‌کند، یک بار هم «برآید» که تکرار می‌شود. موضوع دیگر این که تکرارهای حافظ تکرار ممل نیست و همواره هنری است.

دکتر مصفا: درباره خانم دکتر دادجو باید بگویم که ایشان استاد موسیقی هستند و من از روزگار قدیم با ایشان آشنایی و رابطه درسی داشتم. موضوع پایان‌نامه خانم دادجو گواه دو جهت صلاحیت ایشان است؛ یکی از جهت تدریس شعر حافظ و انس دیرینه با شعر حافظ و یکی از جهت استادی که در فن موسیقی داشتند بنابراین از شایسته‌ترین دانشجویان، همکاران و استادانی که بر اساس توسع و تخصصی که در موضوع کار خود داشتند و پایان‌نامه دکتری فراهم کردند، یکی هم خانم دکتر دادجو هستند و برای همین بود که پایان‌نامه ایشان به زودی به زیور طبع آراسته شد. در میان پانصد پایان‌نامه‌ای که من را اهنمایی کرده‌ام، معدودند پایان‌نامه‌هایی که

که وزن است، موسیقی کناری که قافیه و ردیف است و موسیقی درونی که می‌تواند سجع، قافیه درونی و یا کلمات دیگری باشد که برجستگی آنها برای ما که خواننده هستیم مغفول است. ما این برجستگی‌ها را امری مسلم به حساب می‌آوریم و ایشان نشان می‌دهند که حافظ بسیار آگاهانه کلمات و همچنین وزن‌ها، قافیه‌ها و ردیف‌ها را برگزیده است. ایشان نقش قافیه را در شعر حافظ به طور کامل بررسی کرده‌اند. مثلاً در شعر با مطلع «دیدم که یار جز سر جور و ستم نداشت» ایشان نشان داده‌اند که معنی هر کدام از نداشت‌ها خصوصاً با توجه به قافیه‌ها چیست؟ و بعد ردیف را تشریح کرده‌اند و به نظر من در مطبوعات فارسی بعد از اشارات مهم ولی مختصر استاد شفیع کدکنی، بهترین و استوارترین بحثی که درباره ردیف و اهمیت بوطیقای و موسیقایی آن شده است همین بحثی است که خانم دکتر دادجو مطرح کرده‌اند و این کتاب جز این که در شعر شناخت حافظ به ما کمک می‌کند بسیاری شاعران را هم به کار می‌آید به گونه‌ای که اگر فقط همان بحث قافیه و ردیف ایشان منتشر می‌شد نقطه عطفی در شعر شناخت حافظ به شمار می‌آمد اما حافظ در غزل دست‌کاری‌هایی کرده یعنی این که بیت‌ها را مستقل کرده است. از میان معاصران حافظ، عبید و سلمان ساوجی و از میان گذشتگان او خواجه و همچنین سعدی که استاد حافظ بوده است وحدت معنایی را از آغاز تا پایان غزل حفظ کرده‌اند اما حافظ وحدت معنایی را حفظ نمی‌کند چون حافظ در مورد مسائلی که در سنت ادب فارسی سابقه نداشته است آنقدر صحبت می‌کند که مقید معنی نمی‌شود و معنی را رعایت نمی‌کند یعنی حافظ مدتی در غزل کار قصیده را کرده است. نخستین بار حافظ بوده است که مدیحه را وارد غزل کرده است حال این مدح روا بوده یا نه خود بحث دیگری است، چیزی بالاتر از نود درصد اشعار حافظ دارای ردیف است و ما در شعر گذشته فارسی شاعری نداریم که تا این اندازه از ردیف استفاده کرده باشد.

چو آفتاب می از مشرق پیاله برآید

ز باغ عارض ساقی هزار لاله برآید

لاله و پیاله قافیه هستند و «برآید» ردیف. حافظ چه سحرآفرینی‌ها که به کمک ردیف نکرده است و این غیر از معنی‌آفرینی‌های شگرفی است که ردیف چه برای حافظ و چه برای دیگران به بار می‌آورد. البته این معنی‌آفرینی‌ها برای حافظ بیشتر است. علاوه بر آن ردیف

دکتر دادجو:

این کتاب در حقیقت بیان دلایل زیبایی شعر حافظ است و در اثبات این مدعا بنده در حوزه‌های زیادی از جمله آواشناسی، زبان‌شناسی، جنبه‌های آکوستیک کلمات، چینش واژگان، کسرهای اضافه و غیره وارد شده‌ام.

را در مقوله موسیقی شعر مطرح کرده‌ام و در نظر من از مهم‌ترین عواملی که در شعر حافظ زیبایی خلق کرده است همین موسیقی شعر است. تصور بنده این است که همه آدم‌ها زیبایی را درک می‌کنند و فقط ممکن است درجات درک آنها از زیبایی با یکدیگر متفاوت باشد و وظیفه‌ای که بنده بر عهده داشتم این بود که به بیان دلایل زیبایی شعر حافظ بپردازم، بنابراین می‌توانم بگویم که این کتاب در حقیقت بیان دلایل زیبایی شعر حافظ است و در اثبات این مدعا بنده در حوزه‌های زیادی از جمله آواشناسی، زبان‌شناسی، جنبه‌های آکوستیک کلمات، چینش واژگان، کسرهای اضافه و غیره وارد شده‌ام. مثلاً به نظر بنده وقتی که حافظ می‌خواهد در مورد بلندی گیسو سخن بگوید و بلندی گیسو را نشان دهد، کمتر بیتی داریم که کسره اضافه نداشته باشد، برای نمونه مصرع:

«شرح شکن زلف خم اندر خم جانان»

و یا وقتی می‌خواهد کوتاهی گیسو را نشان دهد می‌گوید: «کوته نتوان کرد که این قصه دراز است». خلاصه این که در این کتاب به مسائلی از این قبیل همچنین پیوند و رابطه ضمائر متصل چه در شعر حافظ و چه در شعر دیگر شعرا با موسیقی می‌تواند داشته باشند و نیز میزان‌های موسیقی پرداخته شده است. همچنین در این کتاب قطعات معروف شناخته‌شده‌ای که همه مردم می‌شناسند مثل قطعه معروف «گل نراقی» با شعر حافظ مقایسه شده است. سکوت‌ها و مکث‌ها و همه جنبه‌های موسیقی‌سازی در این کتاب بررسی شده است. مثلاً همان‌طور که می‌دانید سکوت در شعر و سکوت در موسیقی کاملاً قابل مقایسه است و ما می‌توانیم آنها را با هم مقایسه نماییم. مثلاً جنبه‌هایی را تحت عنوان آکورد مطرح است - آکورد در موسیقی تکرار دو صدای همزمان است - ما در شعر حافظ نیز می‌بینیم مثلاً وقتی در موسیقی «دو» می‌تواند به عنوان لایه نت تکرار شود، در شعر حافظ هم همین نکته مشاهده می‌شود. در غزل:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

به طور نمونه هفتاد مرتبه مصوت «آ» و چهل و شش مرتبه صامت «ر» تکرار شده است یعنی در غزلی که خواندن آن حدود یک دقیقه به طول می‌انجامد به طور معمول و مرتب، مصوت «آ» و صامت «ر» را با تکرار می‌شنویم.

استاد خرمشاهی: قرن هشتم در تاریخ اسلام قرنی متناقض

بعد از دفاع به چاپ رسیده‌اند و شاید تعداد آنها به چهل پایان‌نامه هم نرسد و ایشان جزء شایسته‌ترین کسانی هستند که با من پایان‌نامه دکتری گرفتند و به خوبی از عهده آن برآمدند. پایان‌نامه خانم دادجو از بهترین پایان‌نامه‌هایی است که من در طول دوران معلمی خود، راهنمایی آن را بر عهده گرفته‌ام.

دکتر دادجو: من همیشه دلبسته موسیقی بوده‌ام و مدت زیادی

هم کار موسیقی انجام داده‌ام. پیش استادان زیادی موسیقی کار کرده‌ام و تعلیم دیده‌ام، کتاب «حافظ و موسیقی» زنده‌یاد ملاح همیشه در نظر من است کتابی زیبا و ارزشمند بود و همان‌طور که در مقدمه کتاب متذکر شده‌ام کتاب زنده‌یاد ملاح با همه زیبایی‌اش تمنیات درونی مرا برای بازگویی موسیقی شعر حافظ به کمال نمی‌رساند. بنابراین وقتی کتاب موسیقی شعر حافظ دکتر شفیع کدکنی را دیدم احساس کردم راهی که باید بروم همین راه است و برای همین است که می‌بینید من ناگزیر شده‌ام در چیزی حدود یک چهارم کتاب به کتاب دکتر شفیع کدکنی استناد نمایم و چون در مقدمه کتاب لازم بود به طرح موضوع موسیقی شعر به طور اعم پردازم، استناد به کتاب ایشان را ضروری دیدم. اما ماجرای علاقه‌مندی من به نوشتن این کتاب به زمانی بازمی‌گردد که دکتر مصفا به من توصیه کردند درباره موضوع پایان‌نامه خود یعنی موسیقی شعر با جناب آقای دکتر شفیع کدکنی مشاوره نمایم، من نیز خدمت ایشان رسیدم و گفتم که بنده می‌خواهم چنین کاری انجام دهم و می‌خواهم حرکت بکنم و شور حرکت در من بسیار است اما می‌خواهم حرف تازه‌ای بزنم و از تکرار مکررات تا حد امکان بپرهیزم و می‌خواهم آنچه را در اندیشه دارم - که چیزی جز بیان دلایل زیبایی شعر حافظ نیست - بیان نمایم. دکتر شفیع کدکنی به من گفت که من آنچه داشتم در این کتاب برای شما گذاشتم بنابراین اگر شما می‌خواهید حرکت تازه‌ای بکنید باید از ابداع و قدرت خلاقیت خود استفاده نمایید و صحبت‌های ایشان باعث شد که من با راهنمایی‌های دکتر مصفا و اشارات صمیمانه و بجای استاد خرمشاهی خیلی بی‌محبا و جسور حرکت کنم و امیدوارم که استادان عزیز، جنبه‌هایی را که در کتاب جسارت‌آمیز به نظر می‌رسد نادیده بگیرند و بر من ببخشایند. تصور می‌کنم کسانی که کتاب را خوانده‌اند، به مطالب آن آگاه هستند، فقط خدمت کسانی که تمایل دارند با کتاب بیشتر آشنا شوند عرض می‌کنم، هر چیزی که در زبان حافظ ایجاد تمایز کرده است من آن



این زمینه نوشته شده است. شرح سودی کدام یک از مشکلات ما را حل می‌کند مثلاً می‌گوید فعل «گفتن» از «گفتیدن» است و حدود صد و پنجاه مصدر به زبان فارسی نسبت می‌دهد که اصلاً در زبان فارسی موجود نیست. اگر بگوییم که شارحان قدیم، شعرشناس نبوده‌اند و به جنبه‌های هنری شعر نمی‌پرداخته‌اند نا بجا نگفته‌ایم. برای همین است با وجود این که هزار کتاب دربارهٔ حافظ داریم، جنبه‌های هنری شعر حافظ مغفول مانده است. بنده هم اگر به

نکته‌های هنری پی بردم، در کتاب خود مجال این که به آنها بپردازم نداشتم.

خلاصه این که آدم در برابر کتاب خانم دادجو به مثابه کسی است که پیش چشم پزشک می‌رود، چندین عینک را امتحان می‌کند، پنجمین عینک را که به چشم می‌گذارد احساس می‌کند دنیا را روشن‌تر می‌بیند. این کتاب ژرف ساخت و ژرفنای شعر حافظ را به بهترین وجه به خواننده می‌شناساند. مثلاً عده‌ای فکر می‌کنند حافظ بی حکمت می‌گوید که:

خیز و در کاسه زر آب طربناک انداز

اما خانم دکتر دادجو معتقدند که حافظ هیچ کلمه‌ای را در هیچ‌جا بی‌مناسبت نیاورده است. ردیف‌ها و قافیه‌ها و انتخاب کلمات حساب و کتاب دارد. واقعیت این است که من دربارهٔ کوتاهی و بلندی مو تا به حال به این باریکی فکر نکرده بودم و هرگز گمان نمی‌کردم که کسرهای اضافه، گیسوی بلند یار را افاده، یادآوری و بازسازی می‌کند. از این نکته‌ها بیش از دویست فقره در این کتاب وجود دارد،

است، این قرن‌های شلوغ و پر گرد و خاک است، زخم‌های حملهٔ مغول التیام نیافته و چنگیز نرفته هلاکو می‌آید، هلاکو نرفته تیمور می‌آید. در این قرن سران ملوک‌الطوایف شیراز را دست به دست می‌گردانند، با داشتن اطلاعات ریز تاریخ و زمینهٔ تاریخی و فرهنگی و جغرافیایی سوالات عجیبی در ذهن آدم ایجاد می‌شود از جمله این که مثلاً حافظی که امیرمبارزالدین زهدفروش را دست می‌انداخته و می‌گفته «به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است»، شاه شجاع را که در ابتدا علیه پدر کودتا می‌کند و بعد احتیاطاً او را کور می‌نماید و در نهایت برای این که احتیاط را کامل نماید پدر را می‌کشد، مدح و ثنا می‌گوید. این مسئله و نظایر آن، سوالات زیادی در ذهن آدم به وجود

می‌آورد. شاه شجاع هم خود آدم متناقضی بوده است. چنانکه امروز این جور آدم‌ها کم نیستند. شاه شجاع باز هم مثل حافظ، حافظ قرآن بوده است و باز هم حافظ محبوب‌ترین تفسیر قرآنی که مشخصه‌اش این است که به اعجاز زبانی و ادبی قرآن معتقد است، آن را هم تفسیر و شرح کرده است و جالب‌تر این است که با حافظ مشاعره هم می‌کرده است. هم شعر حافظ را جواب می‌داده و هم حافظ شعر او را جواب می‌داده است. کتاب خانم دادجو ژرفارو است. اگرچه خانم دکتر دادجو به زندگی حافظ هم پرداخته‌اند اما مباحث ایشان بسیار تکنیکی و به گمانم بی‌سابقه است. اگر هم سابقه دارد، در آثار دکتر شفیعی کدکنی و آثار استادان معدود حافظ‌شناس مثل دکتر مرتضوی به چشم می‌خورد که خانم دکتر دادجو به حق و مکرراً از ایشان نقل قول کرده‌اند. بنده که تقریباً بسیاری از کتاب‌های مربوط به حافظ را خوانده‌ام مگر کتاب‌هایی که بنا به دلایل عقلی و ذوقی و علمی خواندن آنها را سودمند نمی‌دانستم مثل شرح سودی، معتقد هستم که کتاب خانم دادجو یکی از بهترین کتاب‌هایی است که در

میرعلی نقی:

پس از انقلاب توجه به عالم عرفان، خصوصاً جنبه‌های عرفانی شعر حافظ بیشتر شد و غزل سعدی در موسیقی جای خویش را به عرفان حافظ داد

سعدی می‌دانم و به خاطر اهمیت موضوع نتوانستم از این نکته بگذرم و لازم دانستم بر آن تأکید نمایم. از آن گذشته همتی در سعدی است که چنین همت و جسارتی در حافظ وجود ندارد. سعدی به آدم‌کش‌های مغول که به سلامی می‌رنجیدند و به دشنامی خلعت می‌بخشیدند و به آسانی آدم می‌کشتند می‌گوید:

به نوبتند ملوک اندر این سپنج سرای

کنون که نوبت توست ای ملک به عقل‌گرای

اما حافظ به خاطر رقتی که دارد دربارهٔ آدم‌کش‌های مغول به

گونه دیگری حرف می‌زند، حافظ می‌گوید:

شاه شمشاد قدان خسرو شیرین‌دهنان

که به مژگان شکند قلب همه صف‌شکنان

مست بگذشت و نظر بر من درویش انداخت

گفت کای چشم و چراغ همه شیرین‌سخنان

تا کی از سیم و زرت کیسه تهی خواهد بود

بنده من شو و بر خور ز همه سیم‌تنان

من در این زمینه نمی‌توانم حافظ را برابر سعدی بگذارم، هر چند حافظ با استعدادترین شاگرد سعدی است و شاید کمتر وزن و قافیه‌ای باشد که حافظ به اقتضای سعدی نرفته است، و از وجوه عمده اعتبار حافظ این است که زبان سعدی را بیشتر از هر شاعری درک کرده و بیشتر از هر شاعر دیگری با فصاحت سعدی آشنا شده است.

میرعلی نقی: دربارهٔ کتاب خانم دادجو باید بگویم در فرصت کوتاهی که داشتم کتاب را مطالعه کردم و دریافتم که کاری بسیار مهم است اما طبق معمول خاموش و بی‌انعکاس انجام شده است و واقعیت این است که بعد از اولین تألیفی که استاد ملاح حدود سی و هفت سال پیش دربارهٔ موسیقی حافظ انجام دادند، تألیف مستقل دیگری راجع به ارتباط شعر حافظ با موسیقی تا به امروز انجام نگرفته بود. البته خود استاد ملاح معتقد بودند که این تألیف نسبت به زمانی که ایشان در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ در زمینهٔ موسیقی تألیف کرده بودند کاری تازه بود. البته استاد ملاح برای گسترش، بسط دادن و عمق بخشیدن به مباحث طرح‌های عمده‌ای داشتند که متأسفانه عمرشان کفاف نداد و کار ایشان ناتمام ماند. اما در اینجا من به زعم خودم با جرأت می‌توانم بگویم که کار خانم دکتر دادجو تألیفی جدی است. جز این که ستایندهٔ کوشش ایشان هستم

اوج این کتاب و دُرّه‌البیضای این عقد فرید، بحث دربارهٔ قافیه و ردیف شعر حافظ است که همچون خود کتاب بر صفحهٔ روزگار و بر دل اهل نظر باقی خواهد ماند. بنده به عنوان کسی که عمری مشق حافظ‌پژوهی کرده‌ام، بسیار خوشوقتم که این کتاب با راهنمایی استاد مصفا در نهایت پاکیزگی علمی، فنی، موسیقایی و شعری و نیز کاملاً لغت‌پژوهانه به صورت کتاب درآمد.

من این کتاب را دوباره خوانی کردم و زیر بسیاری از کلمات را خط کشیدم، برخی از این موارد اشکالات چاپی بود که لازم دیدم اشاره نمایم. البته به نظر من این اشتباهات عیب مهمی نیست و بنده به عنوان کسی که حدود چهل سال است در نشر امروز ایران خدمت می‌کنم و همین تعداد سال هم هست که در کار حافظ‌پژوهی هستم، این کتاب را یکی از بهترین کتاب‌هایی می‌دانم که تا به امروز در زمینه حافظ‌پژوهی به چاپ رسیده است.

اگر پنج کتاب برجسته و واجب‌القرائه و به عبارت دیگر خواندنی و ماندنی در زمینه حافظ‌پژوهی و حافظ‌شناسی وجود داشته باشد، این کتاب یکی از آنهاست که از حافظ‌پژوهی به حافظ‌شناسی رسیده است زیرا خیلی‌ها به حافظ می‌پردازند بدون آنکه شناختی از او به دست آورند. بنده نیز خود را حافظ‌شناس نمی‌دانم. به نظر من در کل اقلیم زبان فارسی پنج حافظ‌شناس وجود دارد در حالی که حافظ‌پژوه بسی بسیار است و گر نه اگر هر پژوهنده‌ای، شناسنده بود آن هزار نفر که دربارهٔ حافظ کتاب نوشته‌اند باید حافظ‌شناس می‌شدند حال آنکه چنین نیستند اما برجسته‌ترین حافظ‌پژوهان ما که به حافظ‌شناسی رسیده است، استاد بنده و هم‌دوره‌ای استاد مصفا، جناب آقای دکتر منوچهر مرتضوی هستند که چهل سال پیش با کتاب «مکتب حافظ» حافظ‌شناسی را به اوج رساندند.

مسلم است که هیچ‌یک از ما از کتاب خانم دادجو انتظار نداریم که اشعار حافظ را شرح کرده باشد و یا مشکلات لغات و تعبیرات و اصطلاحات شعر حافظ را حل کرده و شأن نزول اشعار را مشخص کرده باشد. ما اگر از یک کتاب همان انتظاری را داشته باشیم که خود کتاب به آن تأکید کرده است و از عنوان آن برمی‌آید، در این صورت دید ما علی‌الاصول و اختصاصاً نسبت به شعر حافظ تغییر و تکامل خواهد یافت. من به این کار پاکیزه‌ای که در نهایت زیبایی به ثمر نشست است درود می‌فرستم.

دکتر مصفا: حقیقت این است که من حافظ را شاگرد با استعداد



عرفان، خصوصاً جنبه‌های عرفانی شعر حافظ بیشتر شد و غزل سعدی در موسیقی جای خویش را به عرفان حافظ داد یعنی ما بعد از انقلاب در برنامه‌های آوازی سعدی را کم‌رنگ‌تر و حافظ را پر رنگ‌تر می‌بینیم تا به جایی که گاه برداشت خواننده از شعر حافظ

همراه با گرایش‌های سیاسی است. بعد از انقلاب می‌بینیم شعر حافظ نه تنها در آواز سنتی بلکه در موسیقی پاپ نیز وارد می‌شود و این نشان می‌دهد که شعر حافظ مختص طبقه خاص فرهنگی نیست و مختص طبقه خاص دوستداران سنت است و هر ایرانی می‌تواند پاسخ شماری از سؤالات و دردهای خود را در شعر حافظ بیابد. خلاصه این که ما حافظ‌خوانی را بعد از انقلاب مدیون استاد شجریان هستیم. لحن، صدا و دریافت درونی و ژرف ایشان از مفاهیم عاطفی و احساسی شعر حافظ با پی‌گیری فوق‌العاده‌ای که ایشان در زمینه حافظ‌خوانی داشتند باعث شد که امروز هر کس که می‌خواهد آواز بخواند در وهله اول به دیوان حافظ دست می‌برد و ما این را مدیون ایشان هستیم. اما در حوزه‌های موسیقی در اینجا باید از کاری خاص یاد کنم که کسانی که بالای چهل سال دارند و آخرین بقایای موسیقی پاپ سنگین و جدی پیش از انقلاب را شنیده‌اند، حتماً این کار خاص و نیز خواننده آن را به خاطر دارند. این کار ترانه‌ای بود با مطلع «لا ای آهوی وحشی کجایی» که با صدای یکی از بهترین خوانندگان پاپ ما، آقای فرامرز اصلانی اجرا شد.

حافظ‌خوانی بدون این که سابقه زیادی در موسیقی ما داشته باشد منبع بسیاری از موسیقی‌دانان ما بوده است و همین جامعیتی که در شعر حافظ هست باعث شده است هر ایرانی در هر عصری که سرشار از مناسبات دنیای مدرن است و از هر نماد و نشانه سنتی تهی است، به سراغ شعر حافظ برود و خواننده ایرانی پاسخ بسیاری از دردهای ازلی و تاریخی خویش را در شعر حافظ می‌یابد و این پاسخ در هر دوره‌ای در موسیقی همان دوره متجلی می‌شود و ماندگاری اینها به معادلات پیچیده‌ای بستگی دارد که سال‌ها بعد تبیین می‌شود. قدر مسلم این است که عصر حافظ در موسیقی ما هنوز تمام نشده است و گمان می‌کنم که به این زودی‌ها هم تمام نشود.

به موسیقی‌دانانی که اهل خواندن نیستند توصیه می‌کنم که حتماً این کتاب را بخوانند. اما درباره ارتباط موسیقی با شعر حافظ نکاتی در نظر دارم که خدمتتان عرض می‌کنم. در آغاز باید بگویم که من در شعر تخصص خاصی ندارم و شعر برای من کاری جانبی در کنار

موسیقی است. همگان می‌دانیم که شعر و موسیقی در فرهنگ ایران طوری به هم تنیده شده‌اند که تفکیک یکی از دیگری امری ناممکن است. اما وقتی بحث تخصصی می‌شود فرد یا باید بیشتر شاعر باشد یا شعرشناس و من هیچکدام از اینها نیستم و در اینجا صرفاً از منظر موسیقایی و به ویژه تاریخ موسیقی که دل‌مشغولی اصلی بنده است نکته‌هایی عرض می‌کنم که شاید برای خود ایشان جالب باشد. نکته‌ای که برای من بسیار جالب است و خانم دکتر دادجو و استاد خرمشاهی نیز آن را متذکر شدند موضوع حافظ‌خوانی است. خواندن شعر حافظ در رپرتوار موسیقی دستگاهی ما و در آنچه که به آن سنت موسیقی شهری می‌گوییم به پنجاه سال هم نمی‌رسد. یعنی اگر ما بخواهیم برنامه‌ای ثبت شده را که در آن به طور رسمی شعر حافظ خوانده شده است، معرفی نماییم برنامه‌ای است تحت عنوان «برگ سبز». این برنامه اولین برنامه رسمی موسیقی ماست که در آن از شعر حافظ در بالاترین سطح هنری استفاده شده است. در این برنامه ادیب خوانساری به همراه جلیل شهناز، نوازنده تار، غزلی از حافظ را خوانده است.

بعدها هم خود استاد خوانساری و بعد از ایشان هم مرحوم بنان که از سبک استاد ادیب پیروی می‌کردند، حافظ‌خوانی را کم‌کم باب کردند و این حافظ‌خوانی تا اواخر دوره «گل‌ها» یعنی سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ ادامه داشت و این دوره درحقیقت دوره اعتلای این برنامه‌هاست که با حافظ‌خوانی همراه است. حال آن‌که تا پیش از آن به شهادت اسناد صوتی و صفحاتی که از دوره مشروطیت ثبت شده است، حافظ‌خوانی وجود نداشته است. تا ابتدای دهه سی، حافظ‌خوانی بسیار کم است و در سه مورد بیشتر نیست که آن هم نه در آواز بلکه در تصنیف ضربی مشاهده می‌شود. پس از انقلاب ۱۳۵۷ که انقلابی بیرونی بود و ترورهایی را هم به همراه داشت توجه به عالم